

## فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: ۲۰۲۰S۳D۱۲SH۱۰M ISSN-P: ۲۵۳۸-۳۷۰۱

### تحلیل تطبیقی عدالت ترمیمی با عدالت کیفری در نظام جزایی کنونی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۵/۲۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۱۲/۱۵)

ژیلا محمودی

#### چکیده

عدالت ترمیمی، جنبشی نوین در حوزه جرم شناسی است. از آنجا که جرم موجب جریحه دار شدن وجدان جامعه می شود سازمان عدالت را بر آن می دارد تا آسیب های به وجود آمده را ترمیم کند و طرفین نیز مجاز به مشارکت در این فرآیند خواهند بود. بنابراین برنامه های عدالت ترمیمی، بزه دیده، بزهکار و دیگرانی که به نحوی تحت تاثیر جرم واقع شده اند را قادر می سازد که در مقابله با جرم دخالت مستقیم داشته باشند. افراد یاد شده در مرکز فرآیند عدالت کیفری قرار می گیرند. دولت و حقوقدانان نیز تبدیل به تسهیل کنندگان سیستمی می شوند که هدف آن پاسخگویی بزهکار، بازسازی آسیب های وارد شده به بزه دیده و همیاری کامل بزه دیده، بزهکار و جامعه است. در واقع فرآیند دخالت تمام طرفین، شرط بنیادین دستیابی به بربرون داد اصلاح و آرامش است. عدالت کیفری اجرای عدالت در مورد کسانی است که مرتکب امری جنایی شده اند. نظام تحقق عدالت کیفری سازمان یا آژانسی حکومتی است که در پی شناسایی و دستگیری افراد متخلف از قانون با هدف تنبیه آنان است. اهداف شامل توانبخشی به مجرمان، جلوگیری از جنایات دیگر و حمایت اخلاقی از قربانیان است. سازمان های نخستین برای نیل به عدالت کیفری شامل پلیس، دادستان و وکیل مدافع، دادگاه و در نهایت زندان است. در این مقاله قصد داریم عدالت ترمیمی را با عدالت کیفری مورد مذاقه و بررسی قرار داده و نتایج این امر را مورد ارزیابی قرار دهیم.

**واژگان کلیدی:** عدالت کیفری، عدالت ترمیمی، بزهکار، بزه دیده، میانجی گری



## بخش اول: کلیات

نظام عدالت کیفری چه در قدیم و چه در دوران امروزی تمرکز اصلی اش بر روی این مسئله بود که مجرم یا بزهکار به علت ارتکاب جرم یا اخلال در نظم عمومی باید مجازات شود. در طول زمان مکاتب مختلف عدالت کیفری مانند مکتب عدالت مطلقه و مکتب دفاع اجتماعی ظهور پیدا کردند و هر یک از آنها فلسفه مخصوص به خود داشتند، لذا با گذشت زمان و پیشرفت جوامع بشری نظام عدالت کیفری با تنگناها و محدودیت های عمده ای روبرو شدند که تقاضا برای اصلاح و تغییر رو به افزایش می باشد. جوامع با هدف جرم زدایی و زندان زدایی در تلاش هستند که آزادی افراد صلب نشود و تراکم پرونده های کیفری و زندانیان جلوگیری به عمل آورند و این موضوع که انسان تقاضاهای زیادی دارد و موجودی است دارای هوی و هوس و این که در طول تاریخ مرتکب اشتباهات زیادی شده و متقابلاً از ارتکاب آنها نادم و پشیمان گشته و درصدد بازتوانی افراد و فرصت دوباره دادن به آنها می باشد، شاید از این طریق ارتکاب بزه به طور چشم گیری کاهش یابد و شاهد جوامعی پایدار و منطقی باشیم. در نظام عدالت کیفری ما شاهد دو محور می باشیم، بزه دیده و بزهکار، و نقش آفرین این نظام دولت می باشد در حالی که در نظام عدالت ترمیمی، با سه محور بزه دیده، بزهکار و جامعه محلی روبرو هستیم و از همه مهم تر بزهکار نیز خودش نوعی بزه دیده می باشد. اگرچه از ظهور و احیای عدالت ترمیمی تنها حدود ۲۵ سال می گذرد، لیکن در حال حاضر در حدود صد کشور جهان به نحوی از انحا به اجرای آموزه های ترمیمی در حل و فصل اختلافات کیفری روی آورده اند. عدالت ترمیمی با مجموعه ای از اصول، مفاهیم و روش ها و نیز با ارائه و تبیین متفاوت نقش ها نیازها و مسئولیت های سهام داران اجرای عدالت در امور کیفری، به عنوان رقیب عدالت کیفری سنتی مطرح شده است. عدالت ترمیمی در عین حال با آموزه های فرهنگی - بومی پیوند دارد نافی و ناقص ارزش های عالی و تأمین کننده حقوق افراد در فرآیند رسیدگی ترمیمی نیست. در ایران با توجه به گوناگونی فرهنگی و تجربه طولانی حل و فصل اختلافات به شیوه های غیر رسمی و بومی و نیز با درک عمیق آموزه های دینی به خصوص با توجه به ظرفیت های گفتگو و مذاکره طرفین دعوی و به رسمیت شناختن



توافق آنها در امور کیفی امکان عفو و گذشت و جبران خسارات تأکید بر اعلام ندامت و توجه به نتایج بزه ارتكابی و غیره می توان جلوه هایی از مفاهیم مورد تأکید عدالت ترمیمی را مورد بحث و مذاقه قرار داد. چنان که ممکن است با اجرای این مفاهیم در ساختاری ترمیمی، زمینه اجرای آموزه های ترمیمی را نیز تقویت کرد.

### **بند اول: مفهوم و معنای عدالت ترمیمی**

عدالت ترمیمی، ساختاری فلسفی است که کانون دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به جرم و عدالت کیفی را عرضه می کند. عدالت ترمیمی روش جدید اندیشیدن هم درباره جرم و هم درباره چگونگی پاسخ (واکنش) به آن است. در خصوص تعریف فرآیندهای عدالت ترمیمی هیچ اتفاق نظری وجود ندارد. برخی از تعاریف صرفاً ناظر به اهداف و فرایندهای عدالت ترمیمی اند:

«فرایندها و روشهای ترمیمی ... باید احساس عضویت «در اجتماع» و رضایت از فرایندها و روش عدالت ترمیمی را در بزهکاران و بزه دیدگان تقویت نمایند. این فرایندها و روش ها باید موجب ایجاد احساس بهتر بزه دیده در نتیجه مشارکت در فرایند عدالت ترمیمی، و پاسخگو نمودن بزهکاران به روشی مفید و معنادار از طریق تشویق آنها به جبران ضرر و زیانهای بزه دیدگان شوند.» «هورد زهر» با تأکید بر کارکرد عدالت ترمیمی آن را این گونه تعریف می کند: «عدالت ترمیمی فرایندی است برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند- تا آنجا که امکان پذیر است- تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیانها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور به اندازه ای که امکان پذیر است اقدام نمایند.»<sup>۱</sup>

عدالت ترمیمی، نوعی از عدالت (راجع به امور کیفی) مبتنی بر «جبران» است، به این معنا که در اجرای آن باید تلاش شود آثار وخامت بار جرم و ضرر و زیان های ناشی از آن، خواه به صورت کامل یا به گونه ای نمادین (سمبلیک)، ترمیم شود. «زهر» خاطر نشان می کند که

<sup>۱</sup> - غلامی، حسین، عدالت ترمیمی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۰، ص ۸



تعدی و تجاوز موجب ایجاد تعهد می گردد به این معنا که وقتی فردی نسبت به دیگری مرتکب خطا (یا جرم) می شود، برای او تعهدی جهت درست کردن و ساختن آنچه از بین برده است ایجاد می گردد. «مارشال» تأکید می کند که باید به بزهکار فرصتی جهت ترمیم آنچه در نتیجه ارتکاب جرم از بین برده است داده شود تا در مرحله اول نسبت به جبران زیان بزه دیده اقدام کند، صرف نظر از اینکه بزه ارتكابی چرا و چگونه به وقوع پیوسته است و همچنین استدلال می کند که در فرایند اجرای عدالت در امور کیفری بیشترین تأکید باید بر جبران زیان از طرف بزهکار باشد. در این راستا صرف نظر از پرداخت خسارت «جبران» ممکن است شامل مشارکت داوطلبانه بزهکار در مشاوره، درمان یا آموزش نیز باشد.<sup>۱</sup> براین اساس، جبران ضرر و زیان کسانی که در نتیجه وقوع جرم متضرر شده اند موضوع اساسی عدالت ترمیمی است. هدف کلیه فرایندهای عدالت ترمیمی نیز بهبود و التیام بخشیدن به همه افراد و از جمله بزه دیده و حتی خود بزهکار است. البته مهم ترین هدف در این زمینه، «زهر» خاطر نشان می کند: «اجتماع، گروه هایی مرتبط موجود در جامعه، نیز در نتیجه ارتکاب جرم احساس تعرض و تجاوز می کنند و در نتیجه نیازمند جبران اند.» از آنجا که نمی توان جنبه عمومی جرم را نادیده گرفت فرایند عدالت کیفری راجع به بسیاری از قضایا و موضوعات مجرمانه نمی تواند کاملاً خصوصی، ناظر به بزه دیده باشد. جرم موجب به مخاطره افتادن احساس امنیت در اجتماع است. برای یک اجتماع، «جبران» اغلب مستلزم انجام برخی انواع رفتارهای نمادین (سمبلیک) است که شامل عناصری از قبیل تقیح عمل مجرمانه، استیفای حقوق، ایجاد اطمینان و اعتماد مجدد در جامعه و پرداخت خسارت می شود. یکی از تعاریف پذیرفته شده برای عدالت ترمیمی، تعریف قانونی مارشال، نویسنده و جرم شناس انگلیسی، است: «عدالت ترمیمی فرآیندی است که در آن کلیه کسانی که در خصوص یک جرم خاص سهمی دارند گرد هم می آیند تا به طور جمعی درباره چگونگی برخورد با آثار و نتایج جرم و مشکلات ناشی از آن برای آینده تصمیم گرفته، راه حلی بیابند».<sup>۲</sup> «سوزان شارپ» کانادایی در تبیین این تعاریف به

۱- همان، ص ۹

۲- همان، ص ۹



پنج ویژگی عدالت ترمیمی به ترتیب زیر اشاره می‌کند. مطابق ویژگی اول، عدالت ترمیمی دعوتی است به مشارکتی کامل، اتفاق نظر و اجماع. این بدان معناست که بزهکاران، بزه دیدگان و جامعه محلی در اجرای عدالت درگیر می‌شوند. به عبارت دیگر، در اجرای عدالت ترمیمی تنها فرد یا یک نهاد به نام قاضی یا دستگاه عدالت کیفری سلطه منحصر به فرد ندارد. ویژگی دوم این تعریف آن است که بر اساس آن عدالت ترمیمی درصدد است آنچه را که نقض شده است بهبود بخشد. پرسش محوری، در هر فرآیند عدالت ترمیمی این است که «بزه دیده» چه چیزی نیازمند است تا بهبود یابد و احساس آرامش و امنیت مجدد کند؟ بزهکاران نیز ممکن است بخواهند جهت بهبود شرایط اقدام کنند. آنها ممکن است برای ترمیم و بازسازی آنچه در نتیجه ارتکاب جرم از بین رفته است نیازمند فرصتی باشند. سومین ویژگی این تعریف تلاش برای ایجاد احساس پاسخگویی کامل و مستقیم در فرآیند اجرای عدالت ترمیمی است. پاسخگویی به این معنی نیست که بزهکاران باید با واقعه ای که منجر به نقض قانون شده است رو به رو شوند و احساس دین اخلاقی کنند یا نتایج آن را تحمل نمود. به اصطلاح مجازات شده، یا مشمول واکنشهای دیگر دولتی گردند، بلکه پاسخگویی آنها می‌تواند از طرق دیگر از جمله جبران صدمات و زیانهای وارده بر بزه دیده در جامعه محلی و اجتماع محقق شود. چهارمین ویژگی این تعریف تلاش برای بازگرداندن وحدت و هماهنگی به آن چیزی است که در نتیجه ارتکاب جرم گسسته شده است. اگر فرض بر این باشد که کلیه اعضای جامعه با یکدیگر ارتباطی درونی دارند و به عبارت دیگر دارای روابط میان فردی اند، در این صورت جرم عملی است که منجر به گسست چنین رابطه ای می‌شود. عدالت ترمیمی در جستجوی آن است که این رابطه را دوباره حیات بخشیده، تجدید کند. ویژگی پنجم این تعریف، تأکید بر هدف عدالت ترمیمی جهت تقویت اجتماع برای پیشگیری از جرم در آینده است. جرم سبب ایجاد صدمه و ضرر و زیان شده، و نیز آشکار کننده شرایط ناعادلانه قبل از آن است. این وضعیت می‌تواند منجر به ایجاد کشمکش و درگیری طولانی میان بزهکار و بزه دیده شود، به نحوی که رفتار مجرمانه در آنها آشکار گردد. این شرایط ممکن است ناشی از



وضعیت ساختاری اقتصادی، فرهنگی، نژادی، سیاسی و امثال اینها باشد. عدالت ترمیمی در جستجوی راههای برای ترمیم وضعیتهای جرم زای موجود و پیشگیری از جرم است.

### بخش دوم: علت ظهور عدالت ترمیمی

علی رغم مصادره عدالت توسط دولت و اخراج بزه دیده از گردونه اجرای عدالت و توجه ویژه به بزهکار، همواره برخی از متفکران و نویسندگان به ضرورت استفاده از روشهای ترمیمی اشاره می کردند. از میان آنها «توماس مور» نویسنده کتاب اتوپیا تأکید دارد که بزهکاران باید ملزم به استرداد مال و جبران خسارت بزه دیدگان شوند و برای این منظور باید از آنها در انجام کارهای عمومی استفاده کرد تا با به دست آوردن درآمد، توان مالی جهت جبران خسارت مجنی علیه را پیدا کنند. برخی دیگر از طرفداران عدالت ترمیمی نیز طرح مشابهی ارائه داده اند. با وجود پذیرش فراگیر و گسترده عدالت کیفری مبتنی بر سزادهی در اروپا، «سزار بکاریا» به عنوان یکی از مصلحان عدالت کیفری ظهور نمود. علی رغم شهرت بکاریا به خاطر رویکرد نسبتاً مجازات محور راجع به جرم، وی مخالف مجازات اعدام بود و ضمن تأکید بر ضرورت توجه به حقوق بزهکاران و از جمله منع شکنجه آنان، زمینه ظهور حامیان دیگر عدالت ترمیمی را فراهم نمود. «بنتام» فیلسوف انگلیسی نیز به ضرورت توجه به بزه دیده در فرآیند کیفری تأکید می کند: «رضایت (خاطر) جهت مقابله با علت بدی لازم است، و اینکه باید هرچیز بار دیگر همانند زمان قبل از وقوع جرم، در جای خود قرار بگیرد.» او معتقد است رضایت خاطر (بزه دیده) به همان اندازه ضروری است که اعمال مجازات بر بزهکار. «در سال ۱۸۴۷ «بنویل دومارسنگی» طرحی را که متضمن جبران خسارت و استرداد مال بود ارائه و خاطر نشان کرد که: هیچ امنیت اجتماعی واقعی بدون جبران خسارت وجود نخواهد داشت ... جامعه باید به همان دلیل که تحمیل مجازات به مجرم را موجه می نماید، نسبت به توجیه جبران خسارت و الزام بزهکار به آن اقدام کند. به هر حال، به همین دلیل، اگر هیچ فردی (به عنوان عامل ضرر بزه دیده) مشخص نشد، جامعه باید نسبت به جبران خسارت به وی اقدام کند ... (در هر



حال) دولت باید خسارت بزه دیده را جبران نماید.<sup>۱</sup> «نریکوفری» یکی از بنیان گذاران مکتب تحقیقی تأکید می کند که دولت موظف به حمایت از حقوق شهروندان خود است و در صورت ارتکاب جرم باید نسبت به جبران خسارت بزه دیده اقدام کند. «حمایت از عدالت ترمیمی در برخی کنگره های بین المللی در فاصله سالهای ۱۸۷۸ تا ۱۹۰۰ قابل توجه است. در کنگره بین المللی زندان که به سال ۱۸۷۸ در استکهلم برگزار شد بر ضرورت بازگشت به مفهوم سنتی «جبران و استرداد» در میان کلیه نظامهای حقوقی تأکید گردید. کنگره های بعدی که در سال ۱۸۹۰ در پترزبورگ (روسیه) و کرسیتایا (نروژ) برگزار شد متضمن نتایج زیر در خصوص حمایت از احیای عدالت ترمیمی بود:

- ۱- حقوق جدید به اندازه کافی به جبران خسارت بزه دیدگان توجه نمی کند.
- ۲- در مورد جرایم کوچک باید به بزهکار فرصت کافی جهت جبران خسارت و پرداخت غرامت به بزه دیده اعطا شود.
- ۳- درآمد زندانیان در زندان باید در این رابطه (جبران خسارت بزه دیدگان) مصرف شود.

در کنگره بین المللی زندان به سال ۱۸۹۵ درباره موضوع عدالت ترمیمی استرداد مال و پرداخت و جبران خسارت بزه دیدگان به نحو دقیق تری بحث شد و نتایج زیر مورد توجه قرار گرفت: ۱- حقوق جدید به عدالت ترمیمی به عنوان خسارت بزه دیدگان توجه کافی نمی کند و ۲- در برخی کشورها قوانین نسبت به بزه دیدگان سخت تر است تا نسبت به بزهکاران. در کنگره سال ۱۹۰۰ در بروکسل موضوع عدالت ترمیمی به نحو جامعی مورد بحث قرار گرفت و «گارو فالو» یکی دیگر از بنیان گذاران مکتب تحقیقی پیشنهاد کرد که جبران خسارت بزه دیده و اخذ رضایت وی باید به عنوان شرط اعطای آزادی مشروط به بزهکار تلقی شود. همچنین او پیشنهاد نمود «یک صندوق پولی دولتی جهت جبران خسارت بزه دیدگانی که بزهکاران آنها قادر به پرداخت غرامت نیستند، تأسیس شود». با وجود این بزه دیدگان در

۱- همان، ص ۶۹





فرآیند رسیدگی حقوقی (نه کیفری) تأکید کردند. برخی از نویسندگان از این پیشنهاد قطعنامه تحت عنوان «دفن عدالت ترمیمی» یاد کردند و برخی دیگر تأکید نمودند «پدران بربر ما در زمینه اجرای عدالت خردمندتر از ما بودند»<sup>۱</sup>

### بخش سوم: علل روگردانی از عدالت کیفری کلاسیک

تأمین امنیت از مقوله های اعمال حاکمیت دولت ها محسوب می شود و بنابراین، عدالت کیفری با نظم عمومی و حاکمیت ملی رابطه ای نزدیک دارد. از این دوست که نظام کیفری - برخلاف عدالت مدنی - همواره به صورت نهادی بسته و خودکفا عمل کرده است و به طور ذاتی، ویژگی رسمی و دولتی دارد. طرز تلقی امروزی از مقوله ی جامعه ی مدنی و از همه مهمتر عدم توفیق دولت ها در انجام وظایف گوناگون خود، بویژه عدم توانایی در پرداختن به همه ی جرایم ارتكابی از نظر مبارزه و پیشگیری از اشکال جدید بزهکاری، نقش جامعه مدنی را بیش از پیش با اهمیت کرده است. نظریه های انتقادی که در قالب جرم شناسی های واکنش اجتماعی و حتی الغاگرایی نظام کیفری مطرح شده اند، بزهکار را حاصل ساختار، عملکرد و رفتار متولیان عدالت کیفری کلاسیک می دانند. جرم شناسی های واکنش اجتماعی<sup>۲</sup>، جرم شناسی گذار از اندیشه به عمل<sup>۳</sup>، جرم را داده ای ناشی از واکنش اجتماعی و نه داده ای مقدم بر واکنش اجتماعی محسوب می کنند. در جرم شناسی های واکنش اجتماعی، اعتقاد بر این است که وقوع جرم به طور عمده حاصل کیفیت عملکرد مراجع تقنینی - قضایی - پلیسی و به طور کلی، نظام عدالت کیفری است. در واقع، خود نظام عدالت کیفری و متولیان واکنش اجتماعی علیه پدیده مجرمانه با نحوه ی برخورد و تعامل خود به وقوع جرم در جامعه دامن می زنند. بنابر دیدگاه جرم شناسی های واکنش اجتماعی، جرم انگاری کار دولت است و بنابراین، در نظام عدالت کیفری کلاسیک، دولت بزهکاران را ایجاد می کند. به بیان دیگر، بزهکاران کسانی هستند که کارگزاران دولتی برچسب مجرمانه بر آنان الصاق کرده اند. علاوه بر این

<sup>۱</sup> - همان، ص ۷۱

<sup>۲</sup> - Social reaction criminology

<sup>۳</sup> - Acting-out criminology



هادهای متولی کنترل جرم برای محکوم کردن فرد و به اجرا گذاشتن مجازات برای بزهکار گزینش می کنند. در واقع، عوامل کنترل جرم در نظام عدالت کیفری می خواهند با اجرای قوانینی که خود وضع کرده اند، رفتار مطلوب دولت را نزد بزهکار باز تولید کنند. حتی هدف از اصلاح در نظام عدالت کیفری باز تولید و استمرار بخشیدن به نظم حکومت حاکم است. آنان معتقدند که در نظام عدالت کیفری رسمی و دولتی و توده‌ی جرایم جنبه‌ی اعتباری و ساختگی دارند و فی حد ذاته قبحی ندارند. بنابراین، چنین جرایمی در واقع، حاصل تصور قانونگذار و حکومت و برای برآوردن و تأمین نیازهای حاکمیت وضع می شوند. همچنین، بنابر نظریه‌ی برچسب زنی یا تعامل گرایی، از جمله ایرادهای دیگری که بر نظام عدالت کیفری کلاسیک وارد است و یکی از علل روگردانی از این نظام محسوب می شود، تعامل نادرست متولیان و نهادهای کنترل جرم با افرادی است که بنابر معیارهای عرفی مربوط به شغل آنان و به صورت گزینشی و سلیقه‌ای برچسب مجرمانه بر آنان الصاق شده و به بیان دیگر انگ مجرمیت بر پیشانی آنان زده می شود. این، باعث می شود که شخص بتدریج هیئت مجرمانه را در خود درونی کند. بنابراین نظریه، نوع رفتار و نحوه‌ی نگرش دیگران در چگونگی شکل‌گیری رفتار شخص، نقش بسزایی دارد. انتقاد دیگری که علتی دیگر به منظور روگردانی از نظام عدالت کیفری رسمی و سنتی است و در جرم‌شناسی سازمانی به آن اشاره می شود، این است که درون دارد، یعنی سرمایه و نیروی انسانی صرف و هزینه شده در نهادهای متولی کنترل جرم بویژه دستگاه قضایی با برون داد این نهادها و بازدهی آنان در کاهش میزان جرایم در جامعه متناسب نیست. در نهایت، جرم‌شناسان رادیکال، نظام عدالت کیفری کلاسیک را مورد بازخواست قرار داده و معتقدند که وقوع جرم، اصولاً ناشی از ماهیت و جهت‌گیری نظام عدالت کیفری کلاسیک است؛ زیرا، نظام کیفری به دنبال عوامل فرد بزهکاری است، در حالی که باید علل و عوامل جرم را در جرم‌شناسی کلان و در جرم‌زا بودن خود نظام عدالت کیفری و نهادهای زیرمجموعه آن جستجو و بررسی کرد. رادیکال‌ها معتقدند که در نظام عدالت کیفری کلاسیک خواه در شکل سزا دهنده و خواه در شکل باز پروانه‌ی آن، بزهکاران نباید با تدابیر سرکوبگران مجازات شده و یا تحت اقدام‌های اصلاحی و درمانی قرار



گیرند، زیرا آنان بیمار، منحرف اجتماعی یا ناسازگار نبوده، بلکه قربانی گزینش خودسرانه ی پلیس، دستگاه قضایی و به طور کلی، کارگزاران واکنش اجتماعی هستند. رویهمرفته، با توجه به ایرادهای وارد بر نظام عدالت کیفری کلاسیک که حاکی از علل عمده ی روگردانی از این نظام است، وجود سیاست جرم زدایی وسیع و سیاست عدم مداخله ی نظام عدالت کیفری ضروری به نظر می رسد. بدین ترتیب، اوج گیری نظریه های انتقادی از سه دهه و اندی پیش، عدالت کیفری را دوباره با چالش های جدیدی رو به رو کرده نظام های کیفری علاوه بر آن که به داشتن کارکردهای جرم زا در فرآیند رسیدگی کیفری متهم شدند، به دلیل فرو گذاشتن سهم بزه دیدگان در اجرای عدالت نیز از انتقاد مصون نماندند. با آن که روزگاری بزه دیدگان در حل و فصل اختلاف های خود با بزهکاران نقش فعالی داشتند، با برآمدن دولت ها و سهم خواهی آنان به عنوان متولی و ضامن امنیت عمومی رفته رفته به محاق رفتند. بنابراین، مجموعه ی علل و عوامل پیش گفته، در پایان، منتهی به روگردانی از نظام عدالت کیفری کلاسیک و متعاقب آن، رو آوردن به نظام عدالت ترمیمی به منظور رفع این گونه ایرادها و گشودن چشم فرشته ی عدالت بر بزهکاران بزه دیده و حتی جامعه محلی شد. نخستین بارقه های عدالت ترمیمی در قالب تدریجی نظام عدالت کیفری و ترمیمی کردن محتوای آن پدیدار شد.

## بخش چهارم: جهات تشابه عدالت کیفری و عدالت ترمیمی

**بند اول: پیشگیری از وقوع جرم**

مهم ترین جهت تشابه در عدالت کیفری و ترمیمی پیشگیری مجدد از وقوع جرم می باشد به طرفداران عدالت کیفری معتقدند که حقیقت و قطعیت مجازات و سرعت در اجرای آن جنبه بازدارنده دارد یعنی از یک سو بزهکاران بالقوه را می ترساند و آنان را از ارتکاب جرم منصرف می کند و از سوی دیگر نتیجه های مادی- روانی را که ارتکاب جرم برای بزهکاران به ارمغان آورده است از رهگذر رنج و عذاب مجازات خنثی می کند چنان که دیگر مرتکب جرم نشوند. بنابراین در رویکرد سزادهنده عدالت کیفری عقیده بر آن است که نقض قاعده اجتماعی موجب ورود خسارت به جامعه می شود. جامعه نسبت به خساراتی که متحمل شده است با تحمیل رنج و خسارت دیگری به مقصد از یک سو و ترمیم خسارت وارده از سوی



دیگر برقراری نوعی تعادل در جامعه را دنبال می کند بنابراین کیفر همواره وظیفه سزادهی را ایفا می کند. لازم است که هر مجازات آن گونه انتخاب و اجرا شود که برای دیگران عبرت باشد و کارگری پیشگیرانه و مفید را ایفا کند، مجازات باید کمک کند تا جرمی که واقع شده دوباره چه خود مجرم (پیشگیری خاص) و چه سایر افراد جامعه (پیشگیری عام) آن را تکرار نکنند. کیفر تحمیلی باید برای دیگران درس و الگویی نجات بخش محسوب شود. کیفر باید طوری انتخاب و اعمال شود که موجب عدم سرایت جدی به دیگران شود. تنبیه بزهکار باید کسانی را که وسوسه ی تقلید از او را در سر می پروراند به تأملی مفید وادارد. در نظام عدالت ترمیمی هم دقیقاً یکی از اصول مورد تأیید پیشگیری از وقوع مجدد جرم می باشد که البته در مکتب اخیر این امر به طور کلاسیک تر انجام می شود و جهت این امر از نهادهایی مثل شرمساری بزهکار، جلسه های گروهی خانوادگی و هیأت حال بزه دیده و بزهکار، استفاده می شود. یکی از نهادهای پیشگیری در عدالت ترمیمی شرمساری بزهکار می باشد که از طریق مواجهه حضوری بین بزهکار و بزه دیده انجام می شود چنانچه بین مواجهه حضوری بزهکار، بزه دیده گفتگوی آنان و توضیحات داده شده در مورد زیان های وارده به بزه دیده که به دنبال جرم ارتكابی از سوی بزهکار حاصل شده برای بزهکار روشن کند وی در عمل ارتكابی خود تصور کرده وی می تواند در وهله اول با عذرخواهی خود از بزه دیده که ضمانت اجرای ترمیمی تلقی می شود و منتهی به فراهم شدن موجبات تسفی خاطر بزه دیده و تسکین آلام وی می شود زمینه حصول سازش و آشتی با بزه دیده را فراهم کند. اگر چنین عذرخواهی با توجه به انتظارات بزه دیده و میزان پاسخگویی بزهکار نسبت به عمل ارتكابی خود کافی به نظر نرسد بزهکار ممکن است با انجام کاری که مطلوب بزه دیده اش است رضایت خاطر او را جلب کند وی حتی ممکن است این کار را به طور علنی انجام دهد تا رنجیدگی خاطر دیگران و احساس عدم امنیت و ترس ناشی از بزه دیده واقع شدن احتمالی که در آنان ایجاد شده را نیز برطرف کند. یکی دیگر از نهادهای جلوگیری از تکرار جرم در مکتب عدالت ترمیمی نشست های گروهی خانوادگی می باشد که در جهت عدم تکرار بزه و خسارات وارده به بزه دیده می باشد. ظاهراً روش هم اندیشی یا کنفرانس برای نخستین بار در قالب قانونی با عنوان قانون اطفال





نسبت به اطفال نوجوان و خانواده ی آنان در زلاندنو مطرح شد. هدف آن بود که به جای این که دادگاه و پلیس با بزهکاری اطفال برخورد کند، خانواده طفل نیز در نشست های هم اندیشی با حضور بزه دیده با سایر گروههای محلی گرد هم جمع شوند و در مورد پاسخ ترمیمی به اختلاف ناشی از جرم ارتكابی بحث و گفتگو کنند. نهاد هم اندیشی را قانونگذار زلاندنو و از قومی بومی به نام مائوری الهام گرفته است. مائوری ها به لحاظ روابط قومی مستحکم و نیز همبستگی های خانوادگی در چارچوب اجلاسیه های خانوادگی سعی در حل و فصل مسائل مربوط به نوجوانان داشتند علت آنکه نهاد پیش گفته جنبه قانونی به خود گرفت این بود که قضات دریافتند که هرگاه نوجوانان مائوری مرتکب جرمی می شدند و فرآیند قضایی رسیدگی در جرم در دادگاه پیگیری می شد والدین از کمک به قاضی دادگاه به منظور پرداختن به علل جرم و پیشگیری از تکرار جرم استنکاف می کردند. بی اعتنایی قوم مائوری نسبت به دادگاه اطفال از یک سو و عدم موفقیت نظام قضایی زلاندنو در برخورد مناسب با نوجوانان این قوم به علت عدم دخالت والدین از سوی دیگر سبب شد که قانون گذار زلاندنو مقرر کند که در تصمیم گیری در مورد جرائم اطفال، دادگاه مکلف است. از خانواده های آنان دعوت کرده و با حضور آنان تکلیف پرونده را روشن کند. جلسه یا نشست های گروهی خانوادگی ابتدا در نیوزلند آغاز شد و سپس در آمریکا و کانادا رواج یافت. در نیوزلند و استرالیا از این فرآیند بیشتر وقت ها به عنوان روشی برای قضازدایی از فرآیند رسیدگی به بزهکاری اطفال استفاده می شد. در جلسه های هم اندیشی، بزه دیده و بزهکار و وابستگان آنان حضور پیدا می کنند و با مشارکت خود در مقام ایجاد فرصتی برای بزه دیده هستند تا به طور مستقیم و به عنوان کنشگری فعال در جریان بحث هایی درباره جرم و تصمیم گیری در مورد ابزار واکنش مناسب نیست به بزهکار شرکت کند. همچنین هدف دیگر برگزاری جلسه های برگزاری گروهی در کنار آگاهی وی به بزهکار در مورد آثار ضرب و زیانبار جرم ارتكابیش ایجاد مسئولیت کامل نزد گروههای حمایت کننده بزهکار به عنوان درگیر کردن آنان در فرآیند ترمیم آثار جرم و شکل دادن به رفتار بزهکار در آینده است. ویژگی های جلسه های هم اندیشی این است که به دنبال رایزنی ها و مذاکرات صورت گرفته در طی آنها بزهکار از

سوی اختیار مجرمیت خود را می پذیرد و یا دست کم آن را انکار نمی کند، کنفرانس برای احراز مجرمیت نیست، بلکه برای پذیرش آن است. در طی کنفرانس فرصت گفتگو و صحبت در مورد اوضاع و احوال حاکم بر جرم، وضعیت پیش جنایی و میزان آسیب هایی که در نتیجه وقوع جرم، بزه دیده متحمل شده است به طرفین شرکت کننده در جلسه داده می شود. بزهکار شرح ماقوع را ارائه می دهد و بزه دیده خواسته های خود را ارائه می دهد و همچنین بزه دیده و بزهکار از خانواده ها و اعضای جامعه محلی که در جلسه حضور پیدا کرده اند سؤالاتی می کنند در پایان اطراف درگیر در جرم با دستیابی به تفاهمی ترمیمی و پس از حصول توافقی اجماعی، راه حل مرضی الطرفین را برای خسارت زدایی و نیز رفع خصومت و کدورتی که با وقوع جرم بین آنان به وجود آمده است انتخاب می کنند. نشستهای گروهی خانوادگی به حمایت از بزهکاران به منظور قبول مسئولیت و تغییر رفتار آنان تمرکز می کنند. حضور و مشارکت خانواده ی بزهکار و بزه دیده و سایر اشخاص مربوط به جامعه ی محلی در این نشست ها مهم است. 'هیأت ها به بزه دیدگان که از جرمی خاص متضرر شده اند بزهکاران که همان جرم خاص را مرتکب شده اند اجازه می دهد تا روبروی هم قرار بگیرند و در مورد جرم ارتكابی و آثار آن مذاکره کننده و عواقب زیانبار جرم و اشخاص دیگر ملاحظه کرده و به ویژگی های آنان پی ببرند؛ ظهور هیأت های پیش گفته به عنوان فرآیند ترمیمی، ناشی از جنبش بزه دیدگان است و در وهله نخست برای مقابله با رانندگی های در حال مستی و پیشگیری از بزه دیدگی نسبت به جرم پیش گفته به وجود آمده اند. هدف از این هیأت ها این بود که هزینه انسان رانندگی در حال مستی را برای بزهکاران، بزه دیدگان و خانواده های آنان را مشخص کنند. هیأت های بزه دیده بزهکار درصددند که بزهکاران در برابر بزه دیدگان ناشناس قرار بگیرند و به صحبت های آنان گوش دهند در این جلسه ها بزه دیدگان اعتراف ها، مطالبات و مراتب درد و رنج خود را بیان می کنند. ویژگی بارز این هیأت ها این است که بزه دیدگان و بزهکاران که تمایل ندارند با بزهکاران خود روبرو شوند با اشخاصی روبرو می



شوند که آن جرم را مرتکب شده اند. هیأت های پیش گفته، مرکب از سه یا چهار بزه دیده است و یک ناظر هم برای کنترل هیئتها منصوب می شود. ناظر خطوط راهنما را قبل از شرکت در جلسه ها برای طرفین به منظور برگزاری مفیدتر و مناسب تر هیأت، تبیین و تشریح می کند در این گونه هیأت ها محوریت با آموزش دهی افرادی است که حضور یافته اند و به نوعی در مقام پیشگیری از جرم هستند از آنجا که حاضران در هیأت با هم خصومت مستقیم ندارند با هم در جلسه شرکت می کنند در واقع در این هیئت ها بزهکار با مشاهده لمس درد و رنج بزه دیدگانی که از چنین جرمی متضرر شده اند به نوعی ارتکاب درباره ی جرم منحصر می شود و بنابراین در آینده درصدد ارتکاب جرم برنخواهد آمد بدین سان می توان گفت که این روش نوعی پیشگیری ترمیمی است. کارکرد پیشگیرانه این هیئت ها باعث می شود تا عدالت ترمیمی حتی در جایکه در مقام حل و فصل اختلاف است به موازات آن نوعی پیشگیری را نیز دنبال کند.

### **بند دوم: جبران خسارات وارده به افراد (بزه دیده)**

دومین وجه تشابه بین عدالت کیفری و عدالت ترمیمی جبران وارده به بزه دیده و افراد جامعه می باشد، نکته قابل توجه این می باشد که در عدالت کیفری جبران وارده به افراد توأم با مجازات می باشد به عنوان مثال در جرم سرقت، بزهکار را محکوم به حبس شلاق و جزای نقدی و رد مال می نماییم و یا این که جبران خسارات وارده به افراد یا جامعه به نوعی در دل مجازات نهفته است یعنی ممکن است شخصی بابت جرمی محکوم به حبس شود همان حبس ممکن است به نوعی جبران خسارات وارده به افراد یا جامعه باشد علی ایحال در تمامی موارد حقوق کیفری همراه با مجازات جنبه جبران خسارات وارده و ضرر و زیان در نظر گرفته می شود، اما در عدالت ترمیمی جبران خسارات وارده به بزه دیده به عنوان یک اصل مستقل مطرح شده و نسبت به مجازات مقدم تر می باشد همان طور که ذکر شد در مکتب عدالت ترمیمی با تشکیل حلقه ها یا محافل، هیأت های بزه دیده و بزهکار شرمساری بزهکار و همچنین در نشست ها هدف اصلی تمامی اینها آگاه کردن مجرم از اعمال ارتكابی خود و به نوعی جبران خسارات وارده می باشد. زمانی که ما اقدام به نشست های خانوادگی می نماییم هدف این است



که خانواده بزهکار در امر حقوقی یا کیفری دخالت کنند و جهت جبران خسارات وارده متهم را همراهی کنند و یا زمانی که شخص از عمل ارتكابی خود شرمند می شود به هر حال همین شرمندگی باعث جبران خسارات وارده می شود. علی ایحال در هر دو مکتب عدالت کیفری و ترمیمی جبران خسارات به وضوح دیده می شود هر چند در مکتب ترمیمی جنبه بیشتری دارد.

## بخش پنجم: جهات تفاوت عدالت کیفری و ترمیمی

### بند اول: تفاوت در هدف

عدالت کیفری مهم ترین اصولش مجازات متهم می باشد به طوری که حیثیت متهم در جامعه لکه دار می شود حداکثر مکاتب عدالت کیفری مجازات ها و سنگینی آن به نحوی از انحا مورد پذیرش قرار گرفته است در سیستم عدالت کیفری مجازات دادن و اعمال کیفر بر عهده دولت نهاده شده در حالی که در سیستم عدالت ترمیمی افراد و جامعه محلی دخالت می کنند. سزار بکاریا از دانشمندان قرن هجدهم میلادی اعلام دارد ارباب مهمترین هدف مجازات می باشد، وی ضمن سخنان خود می گوید تجربه نشان داده که اکثریت مردم حاضر نیستند که راه درست را انتخاب کنند و از منهیات پرهیزند، نه نصیحت و نه شلاق و غیره قادر نیست برای مدت طولانی جلوی احساسات و خواست های مردم را بگیرد و چون این خواسته ها ممکن است آزادی دیگران را به خطر اندازد. لذا جامعه مجبور است که از خود عکس العمل نشان دهد آنچه که می تواند این متجاوزین را از دست درازی به حقوق و آزادی های دیگران منع کند همان مجازات است. همچنین یکی دیگر از دانشمندان عدالت کیفری امانوئل کانت می باشد. کانت یک ایده آلیست و مدافع حقوق فردی است. بزه از نظر کانت، پدیدیه ای است زیان بخش و بزهکار کسی است که دستورهای اخلاقی را زیر پا می گذارد و در نتیجه نظم اخلاقی جامعه را دچار آشفتگی و نابسامانی می کند. او معتقد است که مجازات هدفی ندارد جز آنکه تعادل روانی مجرم را که در اثر ارتکاب جرم به هم خورده است، مجدداً برقرار سازد. به عبارت دیگر چون مجرم بد کرده باید به کیفر برسد، یعنی به او رنج و عذاب بدهیم تا در او ارضاء روانی حاصل شود. برای اثبات ضرورت اجرای بی چون و چرای مجازات و پیشگیری از عواقب وخیم عدم اجرای آن، کانت به دو تمثیل جالبی متوسل می



شود. او می نویسد: «اگر از طرف دانشکده ی پزشکی پیشنهاد شود که مجرمی را که به مرگ محکوم شد با موفقیت وی او را برای انجام آزمایشهای خطرناک و کالبد شکافی، به دانشگاه بسپارند، چه جوابی خواهیم داشت؟ و بعد خود پاسخ می دهد که چنین پیشنهادی با تمسخر رد خواهد شد، زیرا عدالت را نمی توان با هیچ عوضی به معامله پایاپای گذاشت، چه در غیر این صورت عدالتی باقی نخواهد ماند.» تمثیل دیگر او مربوط به «جزیره متروک» است و می گوید: «فرض کنید ساکنین یک جزیره که در حال ترک آن محل می باشند، در خود مجرمی دارند که محکوم به اعدام است. حال آیا باید وی را به دلیل اینکه از آن جامعه طرد شده و دیگر اعدام او برای جامعه نفعی ندارد، از به مجازات رساندن وی خودداری نمود، یا اینکه مجازات هدف دیگری دنبال می کند؟» به طور خلاصه، کانت معتقد است که ضرر وارده از طرف مجرم قابل جبران نیست مگر بوسیله مجازات اعمال شده بر علیه او. برای کانت قصاص حدّ مطلوب اجرای عدالت اجتماعی است، منتهی تنها شرط که بر این اصل قائل می شود، این است که حکم قصاص منبث از تصمیم قضایی باشد و زیان دیده خود به تنهایی اقدام به اجرای آن نکند.

در مقابل شدن که عدالت کیفری جهت مجازات مجرم در نظر گرفته است مکتب ترمیمی نظرش بر بازد توانی فرد مجرم و همراهی او در جامعه می باشد و این تئوری را در نظر می گیرد که اگر قرار باشد که به افراد کمک نشود و در بعضی موارد به دیده اغماض نگریده نشود باید نیمی از مردم جامعه راهی زندان شوند. در عدالت ترمیمی بزهکار از نتایج عمل مجرمانه ی خود، بویژه خسارت های روانی- عاطفی که ایجاد کرده است، مطلع می شود و در رفع و ترمیم آن داوطلبانه شرکت می کند. بزه دیده از انگیزه ی عمل بزهکار و تحول فکری وی بعد از جرم آگاهی پیدا می کند و بدین ترتیب، طرفین حقایق را فارغ از فشار و الزام عدالت کیفری و عواقب آن، بیان می کنند و با رسیدن به راه حل ترمیمی مرض الطرفینی، در واقع با هم آشتی می کنند. این مصالحه و سازش در نهایت، زمینه ندامت و اصلاح بزهکار و بازپذیری اجتماعی او را مساعد می کند و بدین ترتیب، از تکرار جرم نیز پیشگیری می کند. عدالت ترمیمی آگاهی از محدودیت ها و تأثیرهای جانبی منفی مجازات را افزایش داده و





تحمل آن از سوی وی، مسئولیت پذیری و پاسخگویی واقعی نیست. مسئولیت پذیری و پاسخگویی، مستلزم رودررو شدن با آنچه فرد انجام داده است می باشد. این، بدان معنی است که بزهکاران باید تشویق شوند تا تأثیر زیانبار عمل مجرمانه‌ی خود بر بزه دیده را درک کنند و به منظور اصلاح امور تا جایی که امکان پذیر است گام‌هایی بردارند. از دیدگاه عدالت‌ترمیمی، اگر ما از بزهکاران انتظار داریم که مسئولیت‌های خویش را نسبت به جرم ارتكابی بپذیرند، رفتار خود را تغییر دهند و عضوی مفید در اجتماع باشند، نیازهای آنان را نیز باید مورد توجه قرار دهیم. بزهکاران باید از سوی اعضای جامعه به منظور ادغام و بازسازی اجتماعی تشویق و حمایت شوند و فرصت‌ها و امکانات لازم به منظور اصلاح و بازپذیری اجتماعی در اختیار بزهکاران گذاشته شود. بدین ترتیب، اگر بنا بر رویکرد ترمیمی، جرم اصولاً ناظر به ایراد صدمه و زیان است، پاسخگویی بزهکار به این معنی است که او باید تشویق شود که آن ضرر و زیان را به عنوان نتیجه‌ی اعمال خود درک کند. بزهکاران باید به پیامدها و عواقب رفتار خود پی ببرند. بزهکاران تا حد امکان، مسئول اصلاح امور و درست کردن آنچه تخریب کرده‌اند، هم به طور دقیق و هم به طور نمادین هستند. به عبارت دیگر، عدالت‌ترمیمی مستلزم آن است که بزهکار را با پاسخگویی اعمال ارتكابی وی قرار دهیم تا نسبت به جبران ضرر و زیان وارده به بزه دیده و اصلاح امور اقدام کند. پس از این که بزه دیده، بزهکار و جامعه در خلال فرآیند عدالت‌ترمیمی به تراضی رسیدند، بزهکار فرصت و مجال مناسبی یابد که شیوه‌های رفتار صحیح اجتماعی و سازگاری با اجتماع را بیاموزد، بازپذیری اجتماعی بزهکار همراه با احساس ندامت و پشیمانی وی در طی فرآیند ترمیمی تحقق می‌یابد و بزهکار را برخلاف نظام عدالت کیفری سنتی، به طور فعال و مولد وارد صحنه‌ی اجتماع می‌کند. عدالت‌ترمیمی، واکنش علیه بزهکار را در مرحله‌ی ابتدایی رسیدگی‌های کیفری ترجیح داده و مداخله را در تمام مرحله‌های پیش از بزهکاری، مشرف به بزهکاری و شروع تا خاتمه‌ی دادرسی و اجرای احکام توصیه می‌کند. پاسخ و واکنش پیش‌گفته، همراه با حداکثر همکاری و مشارکت فعالانه‌ی بزهکار و حداقل، اعمال خشونت علیه وی صورت می‌گیرد. بعد از اعمال فرآیند عدالت‌ترمیمی، نقش و مشارکت اعضای جامعه نسبت به بزهکار و بزهکاری به اتمام نمی‌رسد، بلکه اقدام‌های حمایتی جامعه و مسئولیت‌پیگیری مداوم نتایج





فرآیند عدالت ترمیمی ادامه می‌یابد. این امر، حسن اعتماد و اطمینان بزهکار را به جامعه و نهادهای آن افزایش می‌دهد و از این رهگذر، درآیند. مسئولیت‌پذیری آگاهانه و تلاش برای جبران خطاها و اشتباهات گذشته در بزهکار تقویت و تشویق می‌شود و روابط اجتماعی صدمه دیده، صمیمیت‌های از دست رفته، توان و امکانات به هدر رفته، نوسازی می‌شوند. بنابر اصل هفتم قطعنامه‌ی سازمان ملل با عنوان «اصول بنیادی در امور استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی»، فرآیند ترمیمی زمانی قابل اعمال است که بزهکار نیز آزادانه و داوطلبانه به آن متوسل شود، به طوری که در جریان فرآیند هر لحظه که بخواهد از آن خارج شده و به عدالت کیفری سنتی رجوع کند. همچنین، اعمال فرآیند ترمیمی بویژه نسبت به بزهکار باید شامل تعهدات و تکالیف معقول و متناسب برای او باشد بدین سان، اصل تناسب جرم و مجازات معمول در عدالت کیفری باید به نوعی در فرآیند انعطاف‌پذیر ترمیمی نیز رعایت شود همچنین، طبق اصل هشتم، شرکت بزهکار در فرآیند ترمیمی نباید دلیل بر اقرار او به محرمیت خود تلقی شود و بنابراین، در فرآیند قضایی کیفری علیه وی مورد استفاده قرار گیرد.

### بند دوم: تفاوت در حوزه پوشش جرائم

عدالت کیفری تمامی جرائم را در نظر می‌گیرد یعنی در این مکتب هیچ فرقی بین جرم عام و خاص، کوچک و بزرگ وجود ندارد و دادرس دادگاه مکلف به صدور حکم و اعمال مجازات می‌باشد در حالی که در عدالت ترمیمی نظر قانونگذار بیشتر در موارد جرائم کوچک و قابل گذشت می‌باشد به عنوان نمونه در جرمی مثل قتل یا سرقت‌های مسلحانه مقرون به آزار به نظر می‌رسد مکتب ترمیمی قادر به انجام وظیفه نباشد. چرا که اولین مورد بحثی که در مکتب ترمیمی باید در نظر گرفت این است که با توجه به اوضاع و احوال و سابقه مجرم یا متهم شخص اخیر قادر به اصلاح شدن می‌باشد در حالی که در عدالت کیفری چنین امری در نظر گرفته نمی‌شود بزهکار به این علت که مرتکب جرم شده مجازات می‌شود.

### بند سوم: تفاوت در فردی بودن و اجتماعی بودن تأثیر عملکرد

«در مکتب عدالت کیفری هدف حفظ صیانت جامعه و نفع اجتماعی می‌باشد. ژان ژاک روسو کتابی تحت عنوان قرارداد اجتماعی نوشته است و معتقد است افراد بشر آزاد به دنیا آمده و به طور آزاد در طبیعت زندگی می‌کنند و به تنهایی قادر به حفظ و دفاع در مقابل

عوامل طبیعی نیستند. این انسان طبعاً و روحاً و موجود پاک و منزهی است، حتی روح آدمی را به دنبال الوهیت پنداشته و می گوید هر فسادی که هست در اجتماع وجود دارد و گرنه انسان بالاماله فاسد نیست. مجازات نباید توأم با خشونت باشد بلکه باید دید هدف اصلی از مجازات چیست و طوری عمل کرد که آن نتیجه مطلوب به دست آید.<sup>۱</sup> از کتاب این دانشمند چنین برمی آید که انسان اولیه به حالت انفرادی فرض نموده و برای جبران این ضعف قراردادی با هموعان خود منعقد می کند و به موجب همین قرارداد اجتماعی به وجود می آید، در ازاء این قرارداد اجتماعی تعهد می کند که جان و مال افراد را از تعرض حفظ کند و در مقابل افراد مقداری از آزادی و امتیازهای اولیه خود را از دست می دهند وقتی جامعه افراد را در مقابل خطرات و حملات حفظ می کند و از حقوق آنان دفاع می کند این عمل را به استناد حقوق انجام می دهد که افراد در اختیارش گذارده اند. پس مجازات برای دفاع اجتماعی است. دفاع افراد باید تا حدودی باشد که این حق را تأمین کند هر بزهکاری که به حق جامعه حمله کند با ارتکاب خطاهای خود، متجاوز و خائن به جامعه شناخته شده و دیگر عضو جامعه محسوب نمی شود بلکه به جامعه اعلام جنگ داده و قرارداد اجتماعی را نقض کرده است، چنین شخصی دیگر یک شخص اخلاقی و حقوقی جامعه نبوده بلکه انسانی اسن که با قواعد و اصول اجتماعی شروع به جنگ نموده و قوانین اجازه می دهد مغلوب را معدوم کنند. بنابراین هدف مجازات حفظ مانع اجتماعی، جهت بازگرداندن جامعه به حالت قبل از ارتکاب جرم می باشد. در بحث ترمیمی سعی بر آن می شود که حیثیت افراد مجدداً و پس از ارتکاب جرم به آنها بازگردانده شود و با شرمساری بزهکار و نقش های گروهی و خانوادگی که هدف اصلی آن عذرخواهی از بزه دیده می باشد حیثیت بزه دیده به ایشان بازگردد و از طرفی دیگر در مکتب ترمیمی ما بزهکار را نوعی بزه دیده هم می دانیم و باید حیثیت بزه دیده را هم در نظر گرفت و به این نکته توجه داشت که بزهکار در چه شرایطی مرتکب بزه شده و آیا بازپذیری او ممکن است؟ در توضیح این مفهوم باید خاطر نشان نمود که بسیاری از بزهکاران از حاشیه



<sup>۱</sup> - شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، جلد اول، انتشارات مجد، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۴، ص ۹۹

اجتماع برمی خیزند. البته حاشیه نشینی بزهکار لزوماً به این معنا نیست که وی در خارج از قلمرو جغرافیایی یک شهر یا جامعه‌ی مشخص زندگی می‌کند، بلکه ممکن است بزهکار در داخل شهر و یا جامعه‌ی مشخص زندگی می‌کند، بلکه ممکن است بزهکار در داخل شهر و یا جامعه‌ی زندگی کند اما به لحاظ فرهنگی آداب و رسوم و عقاید کاملاً حاشیه نشین باشد او ممکن است زندگی در اجتماع را تجربه کند اما نه به عنوان یک عضو مؤثر، فعال و مفید جامعه بلکه به عنوان عضوی بیگانه و حتی دشمن جامعه. در صورت وجود رابطه‌ی مخاصمه‌آمیز میان بزهکار و اجتماع، بزهکار حق خود می‌داند که به هر صورت ممکن جامعه را در معرض مشکل و معضل قرار دهد. با وجود این اگر بپذیریم که میان بزهکاری و بزه‌دیدگی تفاوت اندکی وجود دارد به این نتیجه نیز خواهیم رسید که بسیاری از بزهکاران خود از جمله قربانیان و بزه‌دیدگان هستند که از انواع مزایای اجتماعی و انسان مثلاً داشتن والدینی مسئول یا برخوردار از آموزش و اشتغال محروم بوده‌اند.

### **بخش نهم: عدالت ترمیمی در لایحه جدید آیین دادرسی کیفری**

زمانی که شخص مرتکب جرمی می‌شود، تشریفات رسیدگی و صلاحیت دادگاه رسیدگی به آن طبق قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد، مسلماً اگر قرار باشد که ما بخواهیم اصول و قواعد مکتب عدالت ترمیمی را در جامعه پیاده کنیم باید از آیین دادرسی قوی و مستحکمی برخوردار باشیم و پیشگیری از وقوع جرم و بازتوانی فرد در جامعه باید قبل از این باشد که مرتکب محکوم شده است چرا که زمانی که مرتکب محکوم شود و حکم به مرحله اجرا برسد تا حدودی شخص مرتکب متجری شده و ترس از مجازات ندارد و دیگر بازتوانی او در جامعه مشکل و سخت می‌شود، نتیجه اینکه باید تمامی قواعد عدالت ترمیمی و این که اگر بخواهیم جرم زدایی و زندان زدایی کنیم باید آیین دادرسی کیفری اصول مند و معتقد به این که بزهکار هم خود به نوعی بزه دیده می‌باشد داشته باشیم. قانون گذار جمهوری اسلامی ایران در لایحه جدید آیین دادرسی کیفری نگرشی به بحث ترمیمی داشته البته مثل برخی از کشورها مثل نیوزلند، آلمان، استرالیا تخصص عدالت ترمیمی را در قانون خود جای نداده، اما نگرش‌های کلی نسبت به آن داشته است. همان طور که مستحضر هستید مکتب عدالت ترمیمی



روشهای گوناگونی دارد، مثل میانجی‌گری، نشست، هیئت‌های بزه دیده- بزهکار، قانونگذار ایرانی صرفاً از بحث میانجی‌گری استفاده نموده است به طوری که در ماده یک قانون آیین دادرسی کیفری جدید مقرر می‌دارد: آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجی‌گری، صلح میان طرفین ... وضع شده است. مطلبی که به ذهن متبادر می‌شود این است که قانون‌گذار خواسته صرفاً افراد با یکدیگر صلح نمایند و به نوعی از تراکم پرونده‌ها جلوگیری نماید در حالی که در روشهای دیگر عدالت ترمیمی مانند نشست و هیئت‌های بزه دیده و بزهکار اهداف مهم‌تری وجود دارد. این موضوع که قانونگذار ایرانی قصد جلوگیری از تراکم پرونده‌های کیفری را داشته و صرفاً قصد سازش و جلوگیری از تراکم زندانیان را دارد به وضوح در مواد ۴، ۱۳، ۴۷، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۱۰۲ لایحه جدید آیین دادرسی کیفری به چشم می‌خورد. موضوع دیگر که در لایحه قابل بررسی می‌باشد این است که به طور صریح مشخص نشده که قانونگذار ایرانی منظورش از میانجی‌گری، میانجی‌گری برون سیستمی می‌باشد یا درون سیستمی. استنباطی که از ماده ۸۳ لایحه جدید آیین دادرسی کیفری<sup>۱</sup> می‌شود این است که مقصد قانونگذار میانجی‌گری برون سیستمی می‌باشد. تفاوت میانجی‌گری برون سیستمی و درون سیستمی در این است که در میانجی‌گری برون سیستمی میانجی‌گر از خارج و بیرون از سیستم قضایی می‌باشد و شخص بزهکار بهتر به این شخص اعتماد می‌کند و این ترس را که از اظهاراتش بر علیه خودش استفاده کند را ندارد در حالی که در میانجی‌گری درون سیستمی برعکس می‌باشد. مطلب دیگر که در لایحه جدید آیین دادرسی به آن اشاره شده حفظ حیثیت اجتماعی افراد می‌باشد که در مواد گوناگون به آن اشاره شده است و علت عمده آن جلوگیری از متجری شدن بزهکار و بازتوانی شخص در جامعه می‌باشد و به دنبال این مطلب می‌باشد که از بزهکار

<sup>۱</sup> - نتیجه میانجی‌گری به صورت مشروح و با ذکر ادله ملی صورت مجلسی که به امضای میانجی‌گر و طرفین رسیده است، برای بررسی و تأیید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد مقام قضایی مربوطه ارسال می‌شود، در صورت حصول توافق ذکر تعهدات طرفیت و چگونگی انجام آنها در صورت مجلس الزامی است.





یک جامعه ستیز نسازد و همچنین برعکس آن تأکید زیادی به لزوم جبران خسارات بزه دیده دارد چرا که ابتدا بزه دیده نباید خود را در جامعه تنها ببیند و احساس امنیت قضایی و اجتماعی داشته باشد. نهاد تازه تأسیس و مهمی که در لایحه جدید نیز به آن اشاره شده، لزوم جبران خسارات شخص بر گناهی می باشد که بعد از صدور رأی محکومیت، و بعضاً اجرای حکم، ادله ای پیدا می شود که شخص مرتکب بی گناه بوده و این موضوع در راستای ترمیم و جلوگیری از دشمنی شخص بی گناه با جامعه می باشد.<sup>۱</sup> همچنین در لایحه جدید به موضوع جرائم اطفال به طور تخصصی نگریسته شده و البته این موضوع را هم باید مد نظر داشت که بازتوانی یک طفل یا شخصی که هنوز به بلوغ نرسیده راحت تر از فرد بزرگسال می باشد. چرا که ذهن کودک و قلب او آماده برای هر نوع یادگیری نیکو و زیبا می باشد. علی ایحال اجرای عدالت ترمیمی مستلزم وجود یک فرهنگ قوی در جامعه و حس اعتماد افراد به یکدیگر می باشد هر چند که قانونگذار در لایحه جدید نسبت به اجرای قواعد مکتب ترمیمی ضعیف عمل کرده است اما باید این واقعیت را مدنظر قرار داد که توان فرهنگی جامعه ما در همین حد می باشد و همچنین این موضوع را هم می توان در نظر گرفت که هر انقلابی یک سوی تبعات و خسارات هم به دنبال دارد و ما برای نهادینه کردن ارزشها جدید باید متحمل یک سری خسارت ها و قربانی ها شویم پس بهتر این بود که قانونگذار ایرانی به طور کامل و دقیق قواعد ترمیمی و قواعد مشابه آن را در قانون جای می داد و خود را همگام با کشورهای پیشرفته در این زمینه می کرد.

### نتیجه گیری

عدالت ترمیمی با این که مکتبی نوظهور و جدید می باشد اما حرفهای زیادی برای گفتن دارد. احترام به کرامت انسانی، سعی در دادرسی عادلانه، جرم زدایی و بالا بردن توان فرهنگی

<sup>۱</sup> - م ۲۵۷ لایحه جدید: شخص بازداشت شده باید ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی حاکی از بی گناهی خود درخواستش را به کمیسیون استان، متشکل از سه نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رئیس قوه قضائیه تقدیم کند. کمیسیون در صورت احراز شرایط مقرر در این قانون، حکم به پرداخت خسارت صادر می کند، در صورت رد درخواست، این شخص می تواند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ اعتراض خود را به کمیسیون موضوع ماده ۲۵۸ این قانون اعلام کند.

جامعه اهدافی هستند که مکتب عدالت ترمیمی به دنبال آن می باشد. لذا ابتدایی ترین کار این می باشد که توان و ظرفیت جامعه در پذیرش شخص بزهکار را باید بالا ببریم و تصور هیولائی به نام مجرم را از ذهن جامعه پاک کنیم و بزهکار را به چشم بیماری که نیاز به درمان دارد نگریم. علی ایحال جرم زدایی تخصصی و زندان زدایی می تواند گام مؤثری جهت نیل به اهداف عدالت ترمیمی و بازگشت افراد به جامعه باشد و همچنین با جایگزینهای مناسب برای مجازات زندان بزهکار را از تبعات بعدی زندان در امان نگه داشت به عنوان نمونه می توانیم در برخی از جرائم افراد را در منزل شخصی خود محبوس کنیم حداقل نتیجه این می باشد که شخص بزهکار با خانواده خود در تعامل و ارتباط می باشد. همچنین با تدوین قوانین کارآمد و احترام به حقوق شهروندی و زمینه سازی در جهت بسترهای قانونی و اصلاح و کارآمد کردن بیشتر نهادهای تعلیق تعقیب و تعلیق مجازات و غیره زمینه برای اعطای فرصت دوباره به بزهکاران داده شود. تحمل و توان جامعه در برخورد با بزهکار باید بالا رود به طوری که با بزهکار مانند یک بیمار برخورد شود و جامعه محلی و اطرافیان بزهکار، مشکل بزهکار را مشکل خود بدانند و این امر میسر نمی شود جز باید دادن آموزش و برنامه های مددکاری اجتماعی و همچنین رسانه می تواند در بالا بردن سطح فرهنگی جامعه بسیار مفید واقع شود. جرم امر پیچیده ای می باشد به طوری که هر شخص بزهکار در ارتکاب جرم برای خود یک انگیزه دارد که ممکن است آن انگیزه، اقتصادی، فرهنگی یا عاطفی و غیره باشد لذا مهمترین موضوعی که نباید فراموش کرد این است که تا جایی که امکان دارد زمینه فعالیت و پیشرفت در جامعه برای همه افراد به طور یکسان فراهم باشد به نحوی که انگیزه اکثریت بزهکاران اقتصادی نباشد یا هر امر دیگری، بدینوسیله جرم امری استثنا می شود و در زمان ارتکاب آن جامعه بسیج می شود که موضوع را حل کند اما اگر جرم امری فراگیر باشد جامعه قادر به برطرف کردن آن نمی باشد.



## منابع و مأخذ

- ۱- اردبیلی، محمدعلی؛ «حقوق جزای عمومی»، انتشارات میزان، چاپ ششم، پاییز ۱۳۸۲
- ۲- ارسلو، «سیاست»، ترجمه حمید عنایت، چاپ پنجم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵
- ۳- اشرفی، لیلا؛ «دادرسی عادلانه»، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۶
- ۴- افتخاری، اصغر، «مصلحت و سیاست»، رویکردی اسلامی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۴
- ۵- آشوری، محمد؛ «آئین دادرسی کیفری (جلد اول)»، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، چاپ هشتم، پاییز ۱۳۸۳
- ۶- آشوری، محمد؛ «آئین دادرسی کیفری (جلد دوم)»، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، چاپ پنجم، تابستان ۱۳۸۴
- ۷- پور قهرمانی، بابک؛ «طرق فوق العاده اعتراض به احکام کیفری»، انتشارات خرسندی، چاپ دوم، ۱۳۸۸
- ۸- جمشیدی، علیرضا؛ «سیاست جنایی مشارکتی»، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۹۰
- ۹- جوزان، باری؛ «مردم، دولت ها و هراس»، ترجمه پژوهشگاه مطالعات راهبردی، چاپ اول، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸
- ۱۰- حبیب زاده، محمد جعفر؛ «سرقت در حقوق کیفری ایران»، نشر دادگستر، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۹
- ۱۱- دانش، تاج زمان؛ حقوق زندان و زندانیان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵
- ۱۲- رحیمی نژاد، اسمعیل؛ «کرامت انسانی در حقوق کیفری»، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۷
- ۱۳- روت، میچل؛ «تاریخ عدالت کیفری (جلد دوم)»، ترجمه ساناز الستی، انتشارات نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۷
- ۱۴- سماواتی پیروز، امیر؛ «عدالت ترمیمی»، انتشارات نگاه بینه، چاپ اول، ۱۳۸۵





- ۱۵- شامیاتی، هوشنگ؛ «حقوق جزای عمومی»، انتشارات مجد، چاپ دوازدهم، آذر ۱۳۸۴
- ۱۶- شامیانی، هوشنگ؛ «حقوق جزای اختصاصی»، انتشارات مجد، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۸۵
- ۱۷- گلدوزیان، ایرج؛ «حقوق جزای اختصاصی»، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۰
- ۱۸- مک رای، آلن و زهر، هوارد؛ «نشست های گروهی خانوادگی»، ترجمه حسین غلامی، چاپ اول، انتشارات مجد ۱۳۸۶
- ۱۹- منفرد، محبوبه؛ «راهنمای طراحی نظام آمار عدالت کیفری»، انتشارات میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۰
- ۲۰- والاس، ربکا؛ «حقوق بین الملل»، ترجمه قاسم زمانی و مهناز بهراملو، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوق نشر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۲





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی